

بررسی مفهوم و معیار کودکی در تفکر اسلامی و قوانین ایران برای بهره‌مندی از حقوق مربوطه

سید محمد موسوی بجنوردی^۱

چکیده: در این مقاله ابتدا اشاره شده است که کودک از نظر مفهومی به چه کسی می‌گویند و مراحل کودکی چیست؟ در ادامه کودکی از دیدگاه قرآن، علما و فقها، قانون مدنی ایران، فقه اسلامی، کنوانسیون حقوق کودک مورد بررسی قرار گرفته است. در پایان به مسئولیت والدین در قبال کودکان که به دوران قبل از ازدواج، قبل از تولد و بعد از تولد فرزند تقسیم می‌شود، پرداخته شده است.
کلیدواژه: کودک، سن کودکی، حقوق کودک، بلوغ کودک، معیار پایان دوره کودکی.

مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است و دارای ابعاد فیزیکی و روانی خاص خود که طبیعتاً همه این قابلیت‌ها در تربیت و رشد او مؤثر می‌باشد. کودک نیز تابع همین قاعده است و برای شناخت درست مفهوم و معیار کودکی و حقوق متناسب با رشد و شخصیت وی می‌باید همه ابعاد را در نظر گرفت، چنانچه ما معتقدیم که اسلام لحاظ نموده است.
اینکه کودک از نظر مفهومی به چه کسی اطلاق می‌شود و مراحل کودکی چیست تا سخن از حقوق وی به میان آوریم از ابعاد مختلف قابل طرح و بررسی است.

۱. استاد دانشگاه تربیت معلم و مدیر گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

در توضیح کلی معمولاً از آغاز تولد تا حدود ۱۲-۱۳ سالگی را دوران کودکی می‌نامند و به دوره قبل از دبستان و بعد از دبستان تقسیم می‌نمایند که فرد، در هر دوره شرایط روحی و روانی و فیزیکی خاص خود را داراست و بر همین اساس نیز موضوع حق و تکلیف می‌تواند قرار گیرد. در یک تقسیم‌بندی دیگر کودک را طی دو دوره می‌توان مورد مطالعه قرار داد. دوره قبل از تمییز و دوره بعد از تمییز و تشخیص. معمولاً فقهای اسلامی تمییز را نیز چنین تعریف کرده‌اند که در این دوره فرد به طور اجمالی از مقتضای عقود و معاملات سردر می‌آورد و پس از این دوره در آستانه بلوغ قرار می‌گیرد یا به تعبیر فقهای اسلامی مراهق می‌شود و بعد که بالغ شد مسئولیت‌پذیری وی آغاز می‌گردد.

در یک رویکرد دیگر کودک را از نگاه قرآن کریم می‌توان مورد مطالعه قرار داد. قرآن کریم درباره زمان شروع کودکی صراحتاً سخن خاصی به میان نیاورده اما در برخی آیات لفظ «طفل» را صریحاً به کار برده است [حج: ۵؛ مؤمنون: ۷۱۲-۷۱۴؛ مؤمن: ۶۷] و روند خلقت انسان را مورد تأمل و توجه قرار داده تا انسانها در آن تعقل کنند. به نظر می‌رسد از دیدگاه قرآن آغاز کودکی زمان انعقاد نطفه است و از همین زمان آثار حقوقی و مدنی مربوط به کودک آغاز می‌شود. مفهوم کودکی از دیدگاه علما و فقهای اسلامی نیز قابل بررسی است. علما و فقهای اسلامی ادوار مرتبط با کودکی را به سه دوره تقسیم کرده‌اند: از ولادت تا هفت سالگی (صبی غیر ممیز)، از هفت سالگی تا ظهور بلوغ (صبی ممیز)، از سن بلوغ به بعد که شخص دارای مسئولیت کامل می‌باشد. دیدگاههای فقهای شیعه و سنی و هر یک از نحله‌های فکری اهل تسنن جداگانه در این زمینه قابل بررسی است که در مقاله ذکر شده است.

مفهوم بررسی کودکی از دیدگاه قانون مدنی ایران نیز رویکرد دیگری است. در ماده ۹۵۶ قانون مدنی گفته شده: «اهلیت برای دارا بودن حقوق، با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام می‌شود» اما مطابق دیگر مقررات قانون مدنی، حمل یعنی کودکی که هنوز متولد نشده از تاریخ انعقاد نطفه از کلیه حقوق برخوردار می‌گردد مشروط بر اینکه زنده متولد شود اگرچه پس از تولد هم فوراً بمیرد.

اینکه معیار پایان دوره کودکی چیست نیز از دیدگاههای مختلف از قبیل قرآن و روایات ائمه اسلامی، فقه اسلامی اعم از فقه شیعه و سنی، کنوانسیون حقوق کودک و از دیدگاه قانون مدنی ایران و برخی قوانین دیگر قابل بررسی است.

قرآن کریم در سوره‌های نور: ۵۹؛ نساء: ۶؛ انعام: ۱۵۲؛ یوسف: ۲۲؛ اسراء: ۲۴؛ کهف: ۸۲؛ حج: ۵؛ قصص: ۱۳؛ نمل: ۶۶؛ احقاف: ۱۵ به این موضوع اشاره نموده و در مجموع سه معیار: بلوغ الحلم، بلوغ النکاح و بلوغ اشد را ذکر کرده است. با توجه به این معیارها می‌توان گفت مسأله بلوغ در قرآن کریم با تعبیراتی مختلف آمده و سن مشخصی را به عنوان سن بلوغ ذکر نکرده است. همچنین در امر بلوغ هم به رشد جسمی و هم به رشد روحی و عقلانی توجه نموده است.

از روایات ائمه شیعه در این زمینه نیز استفاده می‌شود که اولاً، معیار بلوغ چه در مورد پسران و چه در مورد دختران بر مبنای تکوین شخصیت فرد و قبول مسئولیت در زمینه‌های مختلف می‌باشد. ثانیاً، معیار اصلی برای بلوغ کودک، رشد و تکامل جسمی و جنسی و اندامهای تناسلی است که معیار آن در پسران احتلام و در دختران عادت ماهانه است. ثالثاً، در روایات حدّ، سنّ بلوغ پسر از ۱۳ تا ۱۶ سال و دختر از ۹ تا ۱۳ سال است که می‌توان آن را اماره بلوغ نیز تلقی نمود.

در نظر مشهور فقهای شیعه، بلوغ کودک یعنی زمان رشد جسمی و روحی وی. برای اثبات بلوغ کودک سه علامت فیزیکی وجود دارد که در مجموع علامت تکوینی به حساب می‌آید. فقهای اهل سنت نظریات دیگری دارند و دیدگاههای متنوعی بین نحله‌های مختلف اهل سنت دیده شده است که در متن مقاله بدان اشاره می‌شود.

قانون مدنی ایران در ماده ۱۲۱۰ بلوغ را پایان دوره کودکی دانسته و در اصلاحاتی که در چهارمین سال پس از انقلاب ۱۹۷۹ ایران در قانون مزبور صورت گرفت، گفته شد که ۹ سال در دختر و ۱۵ سال در پسر معیار بلوغ است. البته این مطلب با تبصره ۲ ماده مزبور تعارضاتی دارد و اخیراً قانونگذار در صدد اصلاح این ماده برآمد که پس از اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان در مجمع تشخیص مصلحت به تصویب رسید.

در قوانین دیگر ایران سنین متنوعی برای پایان کودکی و بهره‌مندی از حقوق پیش‌بینی شده که مواردی از قوانین مزبور در متن مقاله مورد اشاره قرار گرفته و بعضاً انتقاداتی بر قوانین مطرح گشته است.

از نظر کنوانسیون حقوق کودک، منظور از کودک افراد زیر ۱۸ سال است مگر اینکه طبق قانون قابل اجرا در مورد کودک، سن بلوغ کمتر تشخیص داده شود. بدین ترتیب با توجه به کنوانسیون حقوق کودک تنها کسانی مشمول مقررات کنوانسیون می‌باشند که به ۱۸ سالگی نرسیده باشند و دیگر اینکه سن بلوغ ارائه شده در این ماده یک سن مطلق نیست بلکه برحسب قانون ملی کودک متغیر است، البته در صورتی که ۱۸ سال کنوانسیون، معیار بلوغ قرار گیرد. ظاهراً از نظر سند مذکور این سن هم معیار بلوغ و هم رشد فرد است. شروع کودکی در کنوانسیون حقوق کودک مشخص نیست و کاملاً به سکوت برگزار شده است.

با توجه به مفهوم و معیار کودکی، حقوق و تکالیف کودکان در دیدگاه‌های مختلف روشن می‌شود. در تفکر اسلامی برای حمایت از کودک مسئولیتهای مشخصی قبل و بعد از تولد کودک بر عهده والدین قرار گرفته است و جامعه نیز وظایف مشخصی در قبال کودک برعهده دارد. جزئیات برخی از وظایف والدین و جامعه در قبال کودک در مقاله توضیح داده شده است و در مجموع مشخص گردیده که در تفکر اسلامی چه خانواده و چه جامعه وظیفه دارند که نهایتاً زمینه لازم برای رشد مادی و معنوی کودک را فراهم آورند و هرگونه کوتاهی در این زمینه مردود می‌باشد. تلاش مجریان امور در ایران می‌باید معطوف به این حقیقت باشد که اولاً، اسلام را درست درک کنند و سپس درست عمل نمایند و تعهدات بین‌المللی ایران در زمینه حقوق کودک را نیز در اقدامات خود مد نظر قرار دهند تا روز به روز جایگاه کودکان از حیث رعایت حقوق بشر ارتقا یابد.

کودکی

کودکی که به دنیا می‌آید به صورت بالقوه عالیترین و کاملترین امکانات لازم برای رشد را داراست. وی آمادگی دارد که به شایسته‌ترین شکل پرورده شود و سیر تکاملی خویش را طی کند. کافی است که سالم به دنیا آید و در شرایط خانوادگی، آموزشی و محیطی مناسب قرار گیرد تا رشد و نمو یابد. اما متأسفانه گاه این شرایط به گونه‌ای است که برخی از آنها نمی‌توانند ظرفیتها و تواناییهای خویش را شکوفا سازند و ممکن است حتی روندی نامناسب را طی کنند و به انواع و اقسام مشکلات رفتاری مبتلا شوند.

اندیشمندان علوم اجتماعی، روان‌شناسی، روان‌پزشکی، آموزش و پرورش و جرم‌شناسی در راستای شناسایی علل و یافتن راه‌حلی جهت پیشگیری از انحرافات کودک‌کان و نوجوانان به پژوهش پرداخته‌اند. دانشمندانی که آگاهی چندانی از شخصیت اجتماعی انسان نداشتند، علل کجرویهای افراد را به تفاوت‌های بدنی و جغرافیایی نسبت می‌دادند و بر این باور بودند که یا عناصر شخصیت هر کس در سرشت، ساختمان بدنی بویژه در اعصاب یا غده‌های او نهفته است و یا به تأثیر عوامل طبیعی و جغرافیایی اعتقاد داشتند. اما این اندیشمندان به نقش رفتار گروهی و بخصوص یادگیری در تسهیل حیات انسانی توجهی نداشتند. به عقیده جامعه‌شناسان، انسان از هنگام تولد در شبکه‌ای از روابط متقابل اجتماعی قرار می‌گیرد و از میان کنشهای متقابلی که با دیگران دارد، میراث جامعه را به خود جذب کرده، هیأتی اجتماعی می‌یابد و در تمام مدت حیات خود در این شبکه روابط متقابل، به فراخور دگرگونی این روابط، دگرگون می‌شود و همواره از جامعه سرمشق می‌پذیرد. به طوری که بدون تأثیر محیط بیرونی تأمین نیازمندیهای مادی و معنوی برای انسان امکان‌پذیر نیست.

آنچه موجب می‌شود انسان شبکه گسترده روابط اجتماعی را بپذیرد، نیازهای وی برای بهتر زیستن است و کوششهای گروهی و جمعی برای به خدمت گرفتن پدیده‌های طبیعی در راستای منافع خود اوست. از این رو بررسی انگیزه‌ها و محرکهایی که انسان را به سوی تلاش برای تأمین

نیازمندیها می‌راند، امری ضروری است که مستلزم رسیدگی و یافتن دیدگاهی منطقی برای پرداختن به آن است.

محیط بیرونی خود مشتمل بر دو بخش است: طبیعت و جامعه، بی‌گمان عوامل طبیعی مانند آب و هوا، انسانها را به سوی برخی نیازها می‌راند، اما در این زمینه عوامل اجتماعی، بسیار نیرومندترند.

عوامل اجتماعی خود دربردارنده عوامل اقتصادی، سیاسی و تربیتی هستند که هر یک از اینها نیز به نوبه خود عوامل دیگری را دربردارند. عامل اقتصادی خود در بردارنده عوامل فقر (بیکاری، محرومیت، نداشتن تفریحات سالم و...)، بحران اقتصادی (تورم، گرسنگی، درماندگی و...) و عوامل مهاجرت (آوارگی، تعارض فرهنگ و...) نمود عامل سیاسی و فشار اجتماعی شدید است. عوامل تربیتی عبارتند از: خانواده (محدودیت اقتصادی، خشونت، ناسازگاریهای داخلی، ازهم گسیختگی خانواده، دور افتادن اعضای خانواده از یکدیگر، طلاق، یتیمی و...)، مدرسه (فشار بر افراد، نادیده گرفتن نیازهای آموزندگان، تحمیل ارزشهای غیر اجتماعی و غیر دینی و...)، گروههای همسالان (تقلید از همبازیها، همسایگان، هم محله‌ایها و...)، رسانه‌های گروهی (تبلیغ، تلقین، ترویج تفکرات نامناسب و...) و جز اینها. اگر کودک در معرض سختگیری زیاد و اعمال سلطه خارج از اندازه اولیا و مربیان، محیط و... قرار گیرد؛ موجودی سرکش، طاغی، مخل، خرابکار یا موجودی ضعیف النفس، متزلزل، زبون و خودکم‌بین بار می‌آید و نهایتاً مبدل به فردی خرابکار و قانون‌شکن می‌شود. با توجه به وضع موجود، اولین سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا اقدامات کشورهای مختلف در زمینه مبارزه با جرایم اطفال و نوجوانان بزهکار، مبتنی بر اصول صحیح و درستی استوار گردیده است یا خیر؟

در شریعت اسلام، تا کسی مسئولیت نداشته باشد قابل تعقیب و مجازات نیست. بدین نحو که مرتکب به جرم و بزه باید عاقل، بالغ، مختار و آگاه به حرمت عمل ارتكابی باشد. بنابراین اگر یکی از ارکان اربعه مسئولیت و از جمله بلوغ موجود نباشد حاکم شرع اجازه ندارد که حکم حد و یا قصاص را جاری سازد. مثلاً یکی از شروط اجرای حد و کیفر سرقت آن است که دزد باید

عادل باشد. پس اگر طفلی مرتکب جرم سرقت شود، اشهر آن است که او را تأدیب و تعزیر کنند چون تکلیف از او برداشته شده است.

از نظر فقه اسلام صغیر از محجورین است و به محض رسیدن به سن بلوغ، حجر از او زایل می‌گردد و اگر پیش از بلوغ به حدی برسد که دارای تمییز نفع از ضرر خویش باشد او را صغیر ممیز می‌نامند.

در قانون مجازات اسلامی (نیز که از صغیر، رفع مسئولیت کیفری شده) در ماده ۴۹ صغیر را کسی دانسته که به سن بلوغ شرعی نرسیده باشد. آنچه که دارای اهمیت فراوان برای کودک و حقوق مالی و کیفری اوست، تعیین و تشخیص سن بلوغ می‌باشد.

مراحل کودکی

معمولاً از آغاز تولد تا حدود ۱۲-۱۳ سالگی را، که پایان دوره دبستان است، دوران کودکی می‌نامند. این دوره از دو بخش عمده تشکیل می‌شود: دوره قبل از دبستان و دوره دبستان. در تعالیم اسلامی نیز مراحل به سه دوره مشخص هفت ساله تقسیم شده است: هفت سال اول را که تقریباً مطابق با دوره قبل از دبستان است، دوره سیادت نامیده‌اند؛ هفت سال دوم را دوره اطاعت نامگذاری کرده‌اند و بالاخره هفت سال سوم را دوره وزارت نام نهاده‌اند. کودکی را به گونه‌ای دیگر نیز تقسیم‌بندی نموده‌اند:

الف. دوران کودکی و عدم تمییز مطلق که در این دوره کودک اصولاً دارای شعور و تشخیص خوب از بد نبوده و قدرت درک اعمال خود را ندارد و اعمال وی در صورتی که مجرمانه باشد، قابل انتساب به او نیست.

ب. دوران کودکی و تمییز نسبی که در این دوره کودک هنوز به مرحله رشد و کبر قانونی نرسیده ولی به طور نسبی می‌تواند بد و خوب را از هم تشخیص دهد و تا حدودی نتیجه اعمال خود را پیش‌بینی کند. در این مرحله تمییز و تشخیص نقش مهمی را ایفا می‌کند.

یکی دیگر از تقسیم بندیهای دوره کودکی بدین شرح است: دوره قبل از دبستان که در این دوره، کودک پس از تولد خود را با دنیایی ناشناخته روبه‌رو می‌بیند. از همان ماههای اولیه، اشیای اطراف وی نظرش را جلب می‌کند و کنجکاوی او را برمی‌انگیزد. او می‌خواهد با محیط اطراف خود آشنا شود. از این رو پیوسته به دستکاری اشیاء می‌پردازد. در این مرحله برخی خانواده‌ها، از همان ابتدا با پرخاش و تنبیه، کودک را از کارهای کودکانه باز می‌دارند که آنان را دچار انواع مشکلات رفتاری می‌نماید.

دوره دوم مرحله پرگویی است که از ۳ تا ۷ سالگی را شامل می‌شود. بهتر است اطرافیان کودک وقت بیشتری را برای صحبت با وی صرف کنند و هنگام سخن گفتن آهسته و شمرده حرف بزنند و از کلمات ساده برای او استفاده نمایند. خانواده بویژه مادر باید در برابر پرسشهای مداوم کودک حوصله و بردباری از خود نشان دهند و به زبانی که کودک قادر به فهم آن باشد به پرسشهای او پاسخ دهند.

به تدریج که کودک به دنیای اطراف خود چشم می‌گشاید، خود را با بزرگسالانی روبه‌رو می‌بیند که تواناییهای بیشتری دارند و ناچار شروع به تقلید می‌کند.

هفت سال اول زندگی دوره‌ای است که در آن کودک از آموزش جدی و رسمی معاف است. در این دوره وی از آزادی عمل بیشتری برخوردار است و نباید تکلیف سختی را بر او تحمیل کرد. از این رو گفته می‌شود که کودک در این دوره تکلیف‌پذیر نیست. در این دوران باید بیشتر از تشویق استفاده کرد و کاربرد تنبیه جز در موارد استثنائی مجاز نیست، بویژه تنبیه بدنی که در این دوره روش تربیتی نادرستی است. دوره دبستان از جهت تعلیم و تربیت، بهترین دوران است. در این دوره از یکسو کودک از آرامش و ثبات برخوردار است و از سوی دیگر، ویژگیهای روانی، آمادگی کاملی برای تربیت‌پذیری و ادب‌آموزی در وی به وجود می‌آورد.

پیامبر اسلام (ص) از کودک در این دوره با خصوصیت «عبد» که بیان‌کننده اطاعت است، یاد فرموده و حضرت علی (ع) او را به عنوان فرد «خادم» که آن نیز بیان‌کننده فرمانبرداری است، معرفی کرده‌اند. در روایتی دیگر از پیامبر (ص)، این دوره سنی، سن «تأدیب» یعنی تربیت و ادب‌آموزی

نامیده شده است. امام صادق (ع) نیز در حدیثی این دوره را دوره «تعلیم» یا علم‌آموزی و آموزش نامگذاری فرموده‌اند.

گفته شد که اولین دوره از ادوار عمر آدمی دوره کودکی است که از آغاز تولد تا دوران بلوغ را شامل می‌شود. با توجه به اینکه کودکان در طول این مدت از نظر رشد قوه ممیزه و قوای عقلانی و جسمانی در شرایط یکسان نیستند لذا دوران کودکی نیز خود دارای مراحل و ادواری است.

دوران کودکی به دو دوره قبل از تمیز و تمیز تقسیم می‌شود. در دوره اول کودک خوب و بد اعمالش را تشخیص نمی‌دهد و او را کودک غیر ممیز می‌نامند. دوره دوم بعد از پیدایش قوه ممیزه است که در این دوره کودک از نظر عقلانی و درک رشد یافته و خوب و بد اعمالش را تشخیص می‌دهد و در آستانه بلوغ قرار می‌گیرد. کودک را در این دوره، کودک ممیز می‌نامند.

بدیهی است که بشر از بدو تولد در سنین اولیه عمر که رشد قوای بدنی و روحی او به حد کمال نرسیده است نمی‌تواند حسن و قبح اعمال خود را تشخیص دهد. قوه تمیز به نسبتی که قوای مختلف حیاتی در بشر توسعه می‌یابد، تولید و به تدریج کامل می‌شود. فقها در تعریف تمیز می‌گویند که کودک در این دوره به طور اجمال از مقتضای عقود و معاملات سر درمی‌آورد، مثلاً می‌فهمد که در یک معامله خرید و فروش، فروشنده کیست. کودک ممیز در کودکی همچنان باقی است، منتها هنگامی که به بلوغ نزدیک می‌شود و در آستانه آن قرار می‌گیرد او را «مراهق» می‌نامند و با رسیدن به بلوغ دوران مسئولیت و تکلیف آغاز می‌شود.

جامعه‌شناسان نیز تعریفی برای کودک دارند. آنها معتقدند که کودک فردی است که دوره تکوین اجتماعی خاصی را می‌گذراند تا به مرحله رشد و ادراک صحیح اجتماعی برسد.

کودکی از دیدگاه قرآن

کودک محصول زندگی مشترک پدر و مادر است. پدر و مادری که بر اساس پیوندی در کنار هم قرار گرفته و کانون پر مهر و محبتی به نام خانواده را تشکیل داده‌اند که از نگاه اسلام محبوبترین

بنیاد و بنیان اجتماعی محسوب می‌شود. فرزندان حق حیات، رشد، کمال و ... را دارند. در کلام وحی الهی و کلام معصومین علیهم‌السلام و دستورات دینی راه و روش رعایت حقوق کودکان بارها تکرار شده است.

دربارهٔ زمان شروع کودکی در روایات، احادیث و آیات تصریح خاصی به عمل نیامده است بلکه این مطلب را باید با تأمل استنباط نمود. در برخی از آیات قرآن لفظ طفل صریحاً به کار برده شده است. مانند:

يا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ
ثُمَّ مِن عَلَقَةٍ ثُمَّ مِن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَتُقَرَّفِى الْاِرْحَامِ
مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِنَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ [حج: ۵].

«ای مردم اگر در رستاخیز شک دارید، پس بدانید که بدرستی ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه، سپس از خون بسته شده، سپس از مضغه (گوشت جویده شده) که بعضی دارای شکل و خلقت و بعضی بدون شکل، تا اینکه بر شما روشن سازیم که توانایم بر هر چیز؛ و جنینها را که بخواهیم تا مدت معینی در شکم مادر قرار می‌دهیم، بعد شما را به صورت طفل خارج می‌سازیم تا اینکه به حد بلوغ برسد»

خداوند در این آیه مبارکه، نوزادی را که روح در کالبدش دمیده شده و از شکم مادر خارج و متولد گردیده طفل (خرد و صغیر) نامیده است، تا زمانی که به حد بلوغ و رشد و شدت برسد. اصولاً اسلام از زمان انعقاد نطفه برای او اعتبار قائل شده و حتی در این زمینه احکام جزایی ذوالمراتبی را مقرر داشته و بدین ترتیب از لحظه انعقاد نطفه در رحم مادر، حمایت شده است. این حمایتها، همان‌طور که در کتب فقهی آمده است عیناً در قوانین موضوعهٔ ایران از جمله قانون مجازات اسلامی که از فقه امامیه نشأت گرفته، منعکس شده است مانند مادهٔ ۴۸۷ ق.م. که برای سقط جنین از نطفه تا مراحل دیگر، دیهٔ خاص در نظر گرفته شده است.

این توجه خاص اسلام به مراحل تکامل نطفه در رحم نشان‌دهندهٔ آن است که در واقع از زمان انعقاد نطفه، کودکی آغاز شده است، هرچند قبل از دمیدن روح باشد. چرا که نطفه از زمان انعقاد

قابلیت دمیدن روح را یافته و به اصطلاح یک انسان بالقوه شده است و وضع مقررات وضعی و تکلیفی بر حمایت از وی در مراحل گوناگون، تنها از این نظر قابل توجیه می‌باشد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ
ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا
فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ إِنشَانَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ
[مؤمنون: ۱۲ - ۱۴].

خداوند بعد از ذکر مراحل خلقت انسان و دمیدن روح که آفرینشی دیگر است، بر خود آفرین گفته است و این نشانه بزرگی و منزلت انسان است اگر بداند.

علاوه بر دلایل فوق، مؤیدات دیگری نیز می‌توان بر صحت اطلاق نام کودک بر نطفه منعقد شده، برشمرد. مثلاً در باب ارث و وصیت در زمان انعقاد نطفه، اثرات بسیاری مترتب شده است. اگر بعد از زمان انعقاد نطفه، مورث فوت کند، حملی که در زمان فوت، نطفه‌اش منعقد شده است، جزء وراثت است و نیز در باب وصیت آمده که وصیت بر حمل صحیح است، اگر چه روح در آن دمیده نشده باشد به شرط آنکه زنده متولد گردد ولی اگر مرده بیرون آید، وصیت باطل است.

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا
ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلٍ وَ لِيَتَّبِعُوا
أَجَلًا مُّسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ [غافر: ۶۷].

«او خدایی است که شما را از خاک و سپس از نطفه و آنگاه از علقه بیافرید و آنگاه به صورت طفل شما را بیرون می‌کند تا به حد بلوغ برسید و بعد از آن پیر سالخورده گردید ولی بعضی از شما قبل از رسیدن به پیری می‌میرید و نیز بیرون می‌کند تا به اجل معین خود برسید و شاید تعقل کنید»

ممکن است گفته شود که از زمانی نام جنین و کودک بر حمل اطلاق می‌شود که روح در او دمیده شده باشد و قبل از این زمان، اطلاق جنین و کودک بر وی درست نیست، اما با دقت در

مباحث گذشته خلاف این قول ثابت می‌گردد چرا که در کتب فقهی از زمان انعقاد نطفه به آن حمل اطلاق می‌شود.

بنابراین از نظر حقوق اسلام زمان شروع کودکی همان زمان انعقاد نطفه است. البته تشخیص و تعیین آغاز کودکی از نظر مدنی و حقوقی برای کودک حائز اهمیت است و گرنه از نظر کیفری، انجام خطا و بزه در این مرحله متصور نیست. اما اگر کسی نسبت به او به عمد یا شبه عمد در همین مرحله نیز مرتکب جرمی همچون سقط جنین گردد، مجازات خواهد شد.

اسلام برای حفظ حقوق طفل بعد از تولد نیز احکام و دستوراتی را دارد که در آیات و روایات آمده است. یک دسته از احکام مربوط به مسائل اخلاقی و عبادی است و در عین حال ضامن سلامت جسمانی، معنوی و رشد و ارتقای فکری و فیزیکی طفل است و دسته دوم از دستوراتی که مربوط به حقوق و آزادیهای طفل است دارای بار حقوقی بوده و ضمانت اجرای کیفری یا مدنی دارد.

کودکی از دیدگاه علما و فقها

قریب به اتفاق فقها، طفل را کسی دانسته‌اند که به حد بلوغ شرعی نرسیده است. علما و فقهای اسلام برای طفولیت ادواری را ذکر کرده‌اند و آن را به سه دوره تقسیم نموده‌اند.

الف. از ولادت تا هفت سالگی

طفل در این دوره «صبی غیر ممیز» نامیده می‌شود که مرحله قبل از سن تمیز است و اکثر قریب به اتفاق فقها و علما در مورد این دوره و تعیین سن آن، توافق دارند و معتقدند که طفل در این دوره تحت هیچ عنوان، مسئولیت جزایی و کیفری ندارد و نمی‌توان او را به هیچ وجه تحت عنوان تأدیب و اصلاح و به مفهوم خاص آن مجازات نمود و صبی غیر ممیز در این دوره مانند مجنون هیچ اهلیتی ندارد و گفته شده که صغر از عوارض است و لازمه ماهیت انسان نیست و صغر با

اهلیت، منافات دارد و اگر مرتکب جرایم مستوجب حدّ یا تعزیر شود مسئولیت و مجازات ندارد البته از نظر مدنی مسئول در اموال خودش می‌باشد، اگر ضرری به کسی برساند.

ب. از هفت سالگی تا ظهور بلوغ

این دوره گاهی با رسیدن سن و گاهی با علایم آن و گاهی با هر دو شروع و پایان می‌پذیرد. طفل در این دوره «صبی ممیز» خوانده می‌شود ولی فقها در تعیین سن آن دوره و سن بلوغ اختلاف دارند. صبی ممیز کسی است که بتواند اجمالاً بین نفع و ضرر خود فرق گذارد و معاملات سودآور را از زیانبار تشخیص دهد.

حنفیه تصرفات صبی ممیز را بدون اذن ولی اگر منجر به نفع او گردد، جایز دانسته اما تصرفاتی که احتمال ضرر و سود هر دو را دارند تنها با اذن ولی صحیح دانسته‌اند. حنابله تصرف ممیز را با اذن ولی صحیح دانسته و بدون اذن ولی در چیزهای کوچک و کم خطر مانند خرید یک گنجشک جایز می‌دانند. امامیه و شافعیه معامله صبی را غیر شرعی و ناصحیح می‌دانند و شیخ انصاری بر این مطلب اجماع نموده و قانون مدنی هم در صورتی که ولی معامله را اجازه کند، آن را صحیح دانسته است.

ج. از سن بلوغ به بعد

در این دوره شخص دارای مسئولیت کامل می‌باشد و در صورت ارتکاب جرم و نبود موانع، مجازات می‌شود.

کودکی از دیدگاه قانون مدنی ایران

کودک یا صغیر در اصطلاح حقوقی به کسی گفته می‌شود که از نظر سن به نمو جسمی و روحی لازم برای زندگی اجتماعی نرسیده باشد، چون حیات واقعی با تولد شروع می‌شود بنابراین دوران کودکی هم با تولد آغاز می‌گردد. ماده ۹۵۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «اهلیت برای دارای بودن

حقوق، با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام می‌شود». اما نبایستی فراموش کرد که کودک قبل از آنکه متولد شود، یعنی در حالی که جنین است، نیز دارای حیات است و بدین جهت شایسته است که مورد حمایت قرار گیرد. بدین اعتبار شاید بتوان ادعا کرد که شروع کودکی در واقع از تاریخ انعقاد نطفه می‌باشد، زیرا از این زمان است که کودک به عنوان موجودی زنده و مستقل از پدر و مادر مورد توجه مقنن قرار گرفته و برای او حقوقی مقرر می‌گردد. مطابق مقررات قانون مدنی، حمل یعنی کودکی که هنوز متولد نشده، از تاریخ انعقاد نطفه عیناً مانند کودکی که به دنیا آمده از کلیه حقوق مدنی برخوردار می‌گردد، مشروط بر آنکه زنده متولد شود، اگرچه پس از تولد هم فوراً بمیرد.

علامتی که نوعاً برای زنده متولد شدن نوزاد در نظر گرفته می‌شود، گریه کردن و حرکت بعضی از اعضای بدن نوزاد است و این امور از علایم معمولی حیات است، اما اگر علایم دیگری دائر بر زنده متولد شدن موجود باشد مانند آنکه در اثر کالبد شکافی معلوم گردد که ریه‌های کودک تنفس نموده، برای اثبات وراثت او کافی است. از نظر مناسبات و روابط حقوقی، حمل یعنی کودکی که هنوز متولد نشده است به عنوان موجودی زنده و مستقل از پدر و مادر خود مورد نظر مقنن قرار گرفته و از این جهت می‌توان شروع کودکی را از زمان انعقاد نطفه دانست.

کودکی از دیدگاه فقه اسلامی

در فقه اسلامی ابتدای دوره بلوغ، پایان دوره کودکی است. یعنی بلوغ مرز بین کودکی و نوجوانی را مشخص می‌کند. به تعبیری سن کودکی از ولادت تا بلوغ است و منظور از کودک کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد. بدین جهت به منظور تشخیص سن کودکی از دیدگاه فقه اسلامی باید سن بلوغ را از این نظر مورد بررسی قرار دهیم.

الف. سن بلوغ از دیدگاه قرآن

قرآن کریم سنی را برای بلوغ تعیین نکرده ولی به اصل این پدیده در موارد متعددی اشاره نموده است که می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱- **بلوغ الحلم:** قرآن کریم در سوره نور پس از طرح وظیفه اخلاقی کودکان در زمینه لزوم کسب اجازه از والدین قبل از ورود به اتاق خواب آنان می‌فرماید: «وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا» [نور: ۵۹] یعنی هنگامی که کودکان به دوران حلم می‌رسند باید به هنگام ورود به جایگاه استراحت پدران و مادران اجازه بگیرند. در این آیه تعبیر «بلوغ الحلم» مطرح شده است، «الحلم» به معنی عقل است، به این مناسبت که دوران بلوغ با جهش عقلی و فکری توأم است.

۲- **بلوغ النکاح:** قرآن درباره تکلیف جامعه درباره یتیمان می‌فرماید: «وَأَتْلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» [نساء: ۶]. «یتیمان را مورد آزمایش و امتحان قرار دهید تا اینکه به سن ازدواج برسند (در پسر توان تولید مثل و در دختر توان باروری) در صورتی که علایم رشد را دریافتید اموال و داراییهایشان را به ایشان باز دهید.» این آیه درباره بلوغ مالی و زمان اجازه تصرف در اموال است که بر دو مسأله مبتنی است: یکی «بلوغ النکاح» یعنی رسیدن کودک به سن ازدواج یا داشتن قدرت و توان جنسی و دیگری «ایناس رشد» یعنی مشهود بودن کمال عقلانی. تا زمانی که این دو علامت در کودک پیدا نشود مجاز به تصرف در اموال خویش نیست.

۳- **بلوغ اشد:** این تعبیر در موارد متعددی از قرآن به کار رفته است از جمله در آیات ۱۵۲ انعام، ۲۲ یوسف، ۲۴ اسراء، ۸۲ کهف، ۵ حج، ۱۳ قصص، ۶۶ نمل و ۱۵ احقاف. اکنون به ذکر و ترجمه برخی از آنها می‌پردازیم: «وَتَقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ» [حج: ۵]. «از میان نطفه‌ها آنچه که مشیت ما تعلق می‌گیرد در رحمها قرار می‌دهیم تا به وقت معین طفلی از رحم بیرون آوریم تا زیست کند و به حد بلوغ و کمال برسد»

در جای دیگر آمده است: «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ» [اسراء: ۳۴] «به مال یتیم نزدیک نشوید مگر از طریق صحیح و درست تا زمانی که او به حد رشد و قوت برسد»

- با توجه به مجموع آیات فوق نظر قرآن درباره حد بلوغ به شرح زیر قابل برداشت می‌باشد:
- ۱- اصل بلوغ تا حد تکوین شخصیت انسانی انسان از نظر قرآن پذیرفته شده است و انجام برخی تکالیف یا داشتن برخی امتیازات منوط به بلوغ شده است.
 - ۲- در قرآن کریم سن مشخصی به عنوان سن بلوغ ذکر نگردیده است.
 - ۳- مسأله بلوغ در قرآن، با تعییرات مختلف بیان شده است که از مجموع آن استفاده می‌شود. رسیدن کودک به این مرحله امری واضح و قابل فهم برای عموم بوده است، به طوری که رسیدن به حد رشد یا سن ازدواج، قوت و قدرت مفاهیم واضح و روشن، برای مخاطبین تلقی شده است.
 - ۴- قرآن در امر بلوغ هم به رشد جسمی و هم به رشد روحی و عقلانی توجه نموده است.

ب. سن بلوغ از دیدگاه احادیث

از امام صادق در مورد حد بلوغ روایات متعددی وجود دارد از جمله:

روایت اول: قال الصادق (ع): «علی الصبی اذا احتلم الصیام و علی الجاریه اذا حاضت الصیام و الخمار». [حر عاملی ج ۴: ۴۰۱؛ شیخ طوسی ج ۴: ۳۲۶]. «وقتی پسر محتلم شد، باید روزه بگیرد و دختر وقتی که حیض شد، روزه و پوشش بر او واجب است»

روایت دوم: از امام صادق پرسیدند: «پسر و دختر چه موقع باید نماز را ادا کنند.» ایشان فرمودند: «اذا اتی علیه ثلاث عشره سنه فان احتلم قبل ذلك فقد وجبت علیه الصلاة و جری علیه القلم و الجاریه مثل ذلك ان اتی لها ثلاث عشره سنه او حاضت قبل ذلك فقد وجبت علیها الصلاة و جری علیها القلم» [حر عاملی ج ۱: ۴۵؛ شیخ طوسی ج ۲: ۳۸۰]. «هرگاه پسر بچه‌ای سیزده ساله شود، یا پیش از سیزده سالگی محتلم شود نماز بر او واجب است و قلم تکلیف بر او جاری می‌شود، دختر

هم همین طور، هرگاه سیزده ساله شد، یا پیش از آن حیض شد، نماز بر او واجب می شود و قلم تکلیف بر او جاری می گردد»

از امام باقر نقل شده است که ایشان فرموده اند: «لا یصلح لجماریة اذا حاضت الا ان تخرم...» [حر عاملی ج ۲: ۲۳۸]. «دختر از هنگامی که حیض شد، نباید بدون پوشش باشد»

حضرت علی امیرالمؤمنین (ع) می فرمایند: «اذا حاضت الجماریة فلا تصلی الا بخمار» [حر عاملی ج ۴: ۴۰۸]. «از هنگامی که دختر حیض می شود، نباید بدون پوشش نماز بخواند»

از روایات و احادیث مربوط به سن بلوغ و یا سن تکلیف می توان چنین نتیجه گرفت که: اولاً، مسأله بلوغ چه در مورد پسران و چه در مورد دختران منبای تکوین شخصیت فرد و قبول مسئولیت و تکلیف در زمینه های مختلف می باشد. ثانیاً، معیار اصلی برای بلوغ کودک، رشد و تکامل جسمی و جنسی و اندامهای تناسلی است که معیار آن در پسران احتلام و در دختران عادت ماهانه است. ثالثاً، در روایات حد سنی نیز برای بلوغ ذکر شده است که در مورد پسر از ۱۳ تا ۱۶ سال و در مورد دختر از ۹ تا ۱۳ سال مطرح است که می توان آن را اماره بلوغ تلقی نمود [حر عاملی ج ۲۸: ۲۹۵].

ج. سن بلوغ از دیدگاه فقها

۱- نظریه مشهور بین فقها و علما: طبق نظر مشهور فقهای امامیه از جمله امام خمینی - رضوان الله تعالی علیه - منظور از بلوغ کودک زمان رشد جسمی اوست و از زمان اثبات بلوغ، کودک مخاطب خطابه های شرع و موضوع تکلیف و مسئولیت قرار می گیرد. طبق این نظر وجود و بروز یکی از سه چیز برای اثبات بلوغ کودک کافی است که عبارتند از:

الف. روییده شدن موی خشن در عانه (زیر ناف)، موهای ریز و ضعیف اعتباری ندارد.

ب. بیرون آمدن منی در بیداری یا در خواب به جماع یا محتلم شدن یا غیر اینها.

ج. سن کودک که در پسران پانزده سال تمام و در دختران نه سال قمری تمام است.

فقهای امامیه و اهل سنت بر این مطلب اتفاق دارند که حیض و حامله شدن دلیل بر بلوغ در دختر می باشد. حیض در دختران نیز همانند منی در پسران نشانه بلوغ است.

امامیه، شافعیه، مالکیه و حنابله قائلند که ظاهر شدن و رویدن موی خشن و زیر بر عانه و شرمگاه، دلیل بر بلوغ می‌باشد، ولی حنفیه می‌گویند رویدن مو در این مواضع، دلالت بر بلوغ ندارد؛ زیرا مانند موهای سایر مواضع بدن می‌باشد.

شافعیه و حنابله در مورد سن نیز معتقدند، بلوغ با سن در دختر و پسر و هر دو با رسیدن به ۱۵ سالگی محقق می‌گردد. مالکیه سن بلوغ در دختر و پسر را ۱۷ سالگی دانسته‌اند و حنفیه می‌گویند که ۱۸ سال در پسر و ۱۷ سال در دختر سن بلوغ و تکلیف است.

حموی در *اشباه و نظایر* می‌گوید: فرد تا زمانی که در شکم مادر است جنین، پس از جدا شدن، صبی نامیده می‌شود و تا رسیدن به بلوغ و تا ۱۹ سالگی او را «غلام» (اگر مذکر باشد) و تا ۳۴ سالگی او را «شاب» و در ۵۱ سالگی «کهل» و تا آخر عمر «شیخ» می‌نامند. در لغت و در شرع تا رسیدن به بلوغ «غلام»، بعد از آن «شاب»، تا ۳۰ سالگی «فتی» و تا ۵۰ سالگی «کهل» و شیخ خوانده می‌شود. شهید ثانی در این باره می‌فرماید: «و اطبق مخالفونا علی خلاف ما ذهبنا الیه فی المرءة و علی ان بلوغها بالسن لایکون دون خمس عشرة سنة و انما اختلفوا فیما زا». یعنی همه فقهای اهل سنت در بلوغ زن با ما مخالف هستند و معتقدند که سن بلوغ زن کمتر از ۱۵ سال نیست و در زاید بر آن با یکدیگر اختلاف دارند.

از دقت در احادیث، سوره‌های قرآن و نظریات فقهای اسلام می‌توان گفت که در فقه اسلامی کودک همزمان با فرا رسیدن بلوغ به پایان می‌رسد و بلوغ یک امر تکوینی است که در پسر با احتلام و در دختر با عادت ماهانه است.

امام خمینی^(س) فرموده‌اند: «الصغیر و هو الذی لم یبلغ حدّ البلوغ» [ج ۲: ۱۳-۱۴]. مفهوم مخالف آن این است که کسی که به حد بلوغ رسیده، دیگر صغیر نیست. لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که دوران کودکی با فرا رسیدن بلوغ پایان می‌پذیرد و هر آنچه قبل از بلوغ رخ می‌نماید، همانا کودکی است.

سن کودکی در قانون مدنی ایران

کودکان به دلیل شرایط جسمانی و معنوی خود بسیار آسیب پذیرند و در معرض خطر و نیاز به حمایت دارند و از لحاظ حقوقی نیز برای انجام معاملات و اداره اموال خود از رشد فکری و عقلانی کافی برخوردار نیستند و نیاز به سرپرست و ولی دارند. به همین علت قوانین همه کشورهای برای تمییز صحت معامله به معامل توجه و اهلیت او را مد نظر داشته‌اند.

برای شناسایی بهتر فرد دارای اهلیت از دیگران، به سن او به عنوان یک اماره نیاز است. در قانون مدنی قبل از اصلاح، یعنی در سال ۱۳۶۱، سن رشد ۱۸ سالگی بود ولی بعد از اصلاح قانون مدنی آن را به ۱۵ سال و ۹ سال تغییر دادند که این اصلاح با سایر قوانین هماهنگی کامل ندارد [کاتوزیان ج ۲: ۱۵].

از آنجایی که حقوق موضوعه ایران در این زمینه از فقه امامیه نشأت گرفته است، زمان شروع و پایان کودکی به همان نحوی که در فقه امامیه مطرح است، در قوانین ایران نیز انعکاس دارد. بنابراین، مبحث حاضر را اجمالاً در دو بخش مورد بحث قرار می‌دهیم:

الف. شروع کودکی: ممکن است از ظاهر ماده ۹۵۶ ق.م. که مقرر داشته «اهلیت برای دارا بودن حقوق، با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام می‌شود» چنین برداشت شود که در حقوق ایران شروع کودکی با تولد تحقق می‌یابد [امامی ج ۵: ۲۰۱].

اما با اندک تأملی واضح می‌گردد که این فرض را باید از ذهن زدود. زیرا در ماده ۹۷۵ ق.م. آمده است که: «حمل از حقوق مدنی متمتع می‌گردد، مشروط به اینکه زنده متولد شو».

در ماده ۹۵۸ ق.م. آمده: «بنابراین حمل (جنین) قبل از تولد از کلیه حقوق که هر انسان می‌تواند صاحب شود، برخوردار است. لیکن نمی‌تواند حقوق خود را استیفا کند و اجرا نماید».

این ماده نشان‌دهنده آن است که شروع کودکی را باید در زمانی قبل از تولد مفروض دانست و مبدأ آن را از زمان انعقاد نطفه گرفت.

لذا ماده ۹۵۶ ق.م. در مقام اعلام شروع زمان کودکی نیست بلکه آنچه در این ماده آمده اعلام این مطلب است که اهلیت حمل برای تمتع از حقوق مدنی معلق است و با زنده متولد شدن، قطعی می‌گردد.

همچنین ماده ۸۷۵ ق.م. مقرر می‌دارد: «شرایط وراثت، زنده بودن در حین فوت مورث است و اگر حاملی باشد در صورتی ارث می‌برد که نطفه او حین الموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود اگرچه فوراً پس از تولد بمیرد». ماده ۸۵۱ ق.م. که مقرر داشته است: «وصیت برای حمل صحیح است، لیکن تملک او منوط است بر اینکه زنده متولد شو». با توجه به موارد فوق ثابت می‌شود که در حقوق ایران نیز مانند فقه اسلامی، شروع دوران کودکی از زمان انعقاد نطفه است و گرنه معنی نداشت شروع آن را زمان تولد بگیریم اما برای قبل از تولد قائل به حقوقی می‌شویم که اختصاص به انسان زنده دارد.

قانون مدنی ایران از صغیر غیر ممیز یاد کرده ولی سن معینی را به عنوان سن تشخیص ممیز از غیر ممیز انتخاب نکرده است.

با توجه به اینکه در حقوق مدنی ایران برای طفلی که هنوز به دنیا نیامده است هم حق حیات قائل شده‌اند، از این جهت قلمرو کودکی را در حقوق ایران گسترده‌تر از کنوانسیون‌های بین‌المللی می‌توان دانست. (در همین راستا قانون مجازات اسلامی موادی را به حمایت از جنین اختصاص داده است.) (مواد ۴۸۷ تا ۴۹۳ - ۶۲۲ تا ۶۲۴ ق.م. مصوب ۱۳۷۵).

ب. پایان دوره کودکی در قوانین ایران: قبل از آنکه ماده ۱۲۱۰ ق.م. در سال ۶۱ دستخوش اصلاح شود به موجب ماده مرقوم، سن بلوغ ۱۸ سالگی بود و بنابراین کسانی که زیر ۱۸ سال بودند، صغیر محسوب می‌شدند و نظر به ماده ۱۲۰۷ ق.م. از تصرف در اموال و حقوق مالی خود محروم بودند [کاتوزیان: ۷۳۹].

واضعین قانون مدنی این سن را اماره رشد قرار داده بودند و رسیدن به ۱۸ سالگی دلیل بر رشید بودن فرد بود مگر اینکه خلاف آن ثابت می‌گردید. در اصلاحی که در سال ۱۳۶۱ از ماده ۱۲۱۰ به

عمل آمد، این ماده اینگونه تغییر یافت: «هیچ کس را نمی‌توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به عنوان جنون یا عدم رشد، محجور نمود مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد»

در تبصره یک این ماده چنین آمده: «سن بلوغ در پسر ۱۵ سال و در دختر ۹ سال تمام قمری است» که این برگرفته از نظر اکثر فقهای امامیه است و برخی ادعای اجماع نموده‌اند که البته این اجماع را نمی‌توان دلیل مستقلی به حساب آورد زیرا روایات مدرک این آرا و نظریات است و اجماع، مدرکی است که هیچ‌گونه ارزشی ندارد.

تبصره ۲ ماده ۱۲۱۰ می‌گوید: «اموال صغیری را که بالغ شده، در صورتی می‌توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد». چنان‌که پیداست بین ماده و تبصره ۲ آن تعارض وجود دارد. زیرا طبق ماده، سن بلوغ اماره رشد است و حال آنکه طبق تبصره ۲، رشد نیاز به اثبات دارد و صرف رسیدن به بلوغ کافی نیست.

علت تعارض این است که ماده ۱۲۱۰ ق.م. با همان ترکیب سابق حفظ شده و تنها به جای ۱۸ سالگی تمام، سن بلوغ را قرار داده است، غافل از اینکه در واقع قانون مدنی سن رشد و بلوغ را در هم آمیخته و حال آنکه در اصلاحیه سال ۶۱، سن بلوغ، غیر از سن رشد است.

اختلاف نظر محاکم در این مورد موجب صدور رأی وحدت رویه شماره ۳۰ مورخ ۶۴/۱۰/۳ دیوان عالی کشور شد. بر اساس این رأی ماده ۱۲۱۰ ق.م. اصلاحیه هشتم، دیماه سال ۶۹ که علی القاعده، رسیدن صغار به سن بلوغ را دلیل رشد قرار داده و خلاف آن را محتاج به اثبات دانسته، ناظر به دخالت آنان در هر نوع امور مربوط به خود می‌باشد مگر در مورد امور مالی که به حکم تبصره ۲ مستلزم اثبات رشد است.

به عبارت دیگر، «صغیر پس از رسیدن به سن بلوغ و اثبات رشد می‌تواند نسبت به اموالی که از طریق انتقالات عقدی یا قهری قبل از بلوغ مالک شده، مستقیماً تصرف و مداخله نماید و قبل از اثبات رشد از این نوع مداخله ممنوع است».

از مفاد رأی چنین به نظر می‌رسد که اگر کسی بعد از رسیدن به سن بلوغ (۱۵ سالگی مردان و ۹ سالگی زنان، طبق قانون مدنی) بخواهد در اموالی که قبل از بلوغ مالک شده دخل و تصرف

کند باید در دادگاه مدنی خاص رشد خود را ثابت نماید. اما اگر بخواهد در اموالی که بعد از رسیدن به سن بلوغ دارا شده، تصرف نماید دیگر احتیاجی به اثبات ندارد. البته معلوم نیست دارا شدن بعد از بلوغ با دارا شدن قبل از بلوغ چه تفاوتی دارد که در مورد اول نیازی به اثبات رشد نیست ولی در مورد دوم باید رشد به اثبات برسد.

با توجه به این مباحث این سؤال مطرح می‌شود که از نظر حقوق فعلی ایران، با توجه به ماده ۱۲۱۰ ق.م. و تبصره‌های آن پایان کودکی، رسیدن به سن بلوغ است یا بعد از اثبات رشد؟ آیا صرف رسیدن به ۹ سالگی در دختران و ۱۵ سالگی در پسران به معنای پایان کودکی است اگرچه هنوز رشید بودن آنها اثبات نشده باشد؟

به نظر می‌رسد که پایان کودکی، سن بلوغ است زیرا اولاً، صغر کودکی چنان که ذکر شد در مقابل بلوغ شرعی قرار دارد و از نظر عرفی به کسی که به سن بلوغ رسیده، صغیر نمی‌گویند. ثانیاً، در تبصره یک ماده ۴۹ ق.م. در تعریف طفل آمده است: «منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد». بنابراین ملاک را بلوغ قرار داده‌اند نه رشد و بلوغ نیز گاهی به سن و گاهی با ظهور علایم آن می‌باشد که در زن، حیض، حمل، احتلام، انبات و رویدن مو در شرمگاه و بزرگ شدن پستانها و در مرد نیز همراه با علایمی همچون احتلام، توانایی باردار کردن، خروج اسپرم و منی، رویدن موی خشن برعانه، بم شدن صدای فرد و ... همراه است که ظهور این نشانه‌ها با توجه به محیط طبیعی، جغرافیایی، مذهبی در سنین مختلف اتفاق می‌افتد که برای تفصیل باید به کتب پزشکی و روان‌شناسی مراجعه کرد. ثالثاً، طبق نص ماده ۱۲۱۰ ق.م. «رسیدن به سن بلوغ به معنای خروج از محجوریت است و با توجه به اینکه طبق بند یک ماده ۱۲۰۷ ق.م. صغار محجور شناخته شده‌اند از تقابل ماده ۱۲۱۰ و بند یک ماده ۱۲۰۷ ق.م. معلوم می‌گردد که در واقع صغیر محجور در مقابل بالغ غیر محجور است و بنابراین غیر از آن است». پس با توجه به موارد فوق، در حقوق ایران، پایان کودکی همان زمان بلوغ است و رشد در آن تأثیر ندارد. ماده ۴۹ ق.م. کودکان و اطفال را مبری از مسئولیت کیفری دانسته و تبصره یک آن، طفل را کسی دانسته که به بلوغ شرعی نرسیده باشد.

از جهت حداکثر سن کودکی قانون مدنی ایران، سن کودک را به ۱۵ سال برای پسران و ۹ سال برای دختران کاهش داده است. منتهی علی‌رغم وجود ماده ۱۲۱۰ و تبصره آن در قانون مدنی و دیگر قوانین هنوز سن رشد ۱۸ سالگی است مثل قانون راهنمایی رانندگی، قانون نظام وظیفه عمومی، صدور گذرنامه و ... که در عمل نیز قضات متمایل به اجرای ۱۸ سالگی به عنوان اماره رشد هستند و مسئولیت کیفری اطفال هم بر اساس ۱۸ سالگی به طور عمده اعمال می‌شود. قانون اطفال بزهدکار از سوی قانونگذار نسخ صریح نشده و ۱۸ سالگی را سن پایان دوران کودکی قلمداد کرده است.

بازبینی قوانین مدنی ایران نشان می‌دهد که خاتمه دوره کودکی به طور واضح بیان و تعریف نشده است. فرد را می‌توان در یک موقعیت کودک و در موقعیت دیگری بالغ تلقی کرد. مثلاً یک دختر بچه ۱۰ ساله هنگام استخدام نابالغ به حساب می‌آید زیرا بنابر قوانین موجود، استخدام کودکان زیر سن ۱۵ سال مجاز نیست، در عین حال همین فرد در قالب قانون مربوط به حداقل سن مسئولیت کیفری، بالغ قلمداد می‌شود. دلیل آن این است که مسئولیت کیفری با رسیدن به سن تکلیف آغاز می‌شود که برای دختران ۸ سال و ۹ ماه و برای پسران ۱۴ سال و ۷ ماه تعیین شده است.

یکی از مسائل موجود در قوانین ایران، مربوط به معیارهایی است که در تعیین خاتمه دوره کودکی و شروع دوره بزرگسالی بویژه در قبال دختران به کار می‌رود.

بر اساس قانون مدنی پسر بچه‌ای که به سن ۱۴ سال و ۷ ماه و دختر بچه‌ای که به سن ۸ سال و ۹ ماه رسیده باشد، بالغ و در نتیجه کبیر است. چنین وضعیتی به وی امکان می‌دهد که مانند بزرگسالان به انجام معاملات و سایر اعمال حقوقی مبادرت ورزد. در نتیجه با رسیدن به این سنین، افراد فوق با همان مجازاتهای قانونی بزرگسالان مواجه هستند، هر چند تاکنون چیزی بدین صورت در عمل اجرا نشده است. مثلاً اگر یک دختر بچه ۱۰ ساله مرتکب سرقت شود می‌تواند همانند یک مرد چهل ساله محاکمه و مجازات گردد. این امکان هست که یک دختر ۸ سال و ۹ ماه، بر اساس قوانین ایران اعدام بشود. این تناقص در این است که یک دختر ۹ ساله می‌تواند ازدواج

کند، صاحب فرزند شود و قراردادهایی را که به طور قانونی الزام آورند، منعقد کند، اما همین دختر نمی‌تواند در انتخابات شرکت کند یا به استخدام درآید، هر چند که دادگاه او را بالغ تشخیص داده باشد.

سن کودکی از دیدگاه کنوانسیون حقوق کودک

با توجه به اینکه طبق اصول اعلام شده در منشور سازمان ملل متحد، شالوده آزادی، عدالت و صلح جهانی همانا به رسمیت شناختن منزلت ذاتی و حقوق مساوی و غیر قابل انکار همه اعضای خانواده بشری است و با توجه به اینکه کودک باید برای زندگی فردی در اجتماع آمادگی کامل پیدا کند و در سایه آرمانهای اعلام شده در منشور سازمان ملل متحد و بویژه صلح، عزت، مدارا، آزادی، برابری و همبستگی بزرگ شود و با اذعان به اهمیت همکاریهای بین‌المللی برای بهبود شرایط زندگی کودکان در همه کشورهای، بویژه در کشورهای در حال رشد، کلیه کشورهای عضو در کنوانسیون حقوق کودک در سال ۱۹۸۹ میلادی به توافقاتی نایل و مکلف به اجرای قوانین مندرج در پیماننامه فوق گردیدند.

این کنوانسیون با وضع ماده یک، کودک را چنین تعریف نموده است: «از نظر کنوانسیون، منظور از کودک، افراد انسانی زیر ۱۸ سال است، مگر اینکه طبق قانون قابل اجرا در مورد کودک، سن بلوغ کمتر تشخیص داده شو».

با توجه به ماده فوق‌الذکر نکات زیر قابل تأمل است:

الف. تنها کسانی مشمول مقررات کنوانسیون می‌باشند که به ۱۸ سالگی نرسیده باشند.

ب. سن بلوغ ارائه شده در این ماده یک سن مطلق نیست بلکه بر حسب قانون ملی کودک متغیر است، زیرا طول مدت بلوغ و نوجوانی در جوامع گوناگون یکسان نیست. به طور کلی با در نظر گرفتن دوران «پیش از بلوغ جنسی» که طی آن رشد فرد سرعت بیشتری می‌یابد و دوره پیش از کمال عقلی که رسیدن به سن بزرگسالی است می‌توان گفت دوره نوجوانی چندین سال از ۱۲ تا تقریباً ۱۸ الی ۲۱ سالگی به درازا می‌کشد [احدی: ۱۱] که با تغییرات درونی و بیرونی همراه است.

مطلب دیگر اینکه سن (۱۸ سالگی) ارائه شده در کنوانسیون هم سن بلوغ است و هم سن رشد. یعنی به نظر واضعین این قانون با رسیدن کودک به ۱۸ سالگی، اهلیت اجرای مستقیم تمام حقوق خود را داشته و به طور کلی از تحت ولایت خارج می‌گردد، زیرا اگر غیر از این بود با توجه به اختلاف قوانین کشورها در این مورد باید به تفاوت سن بلوغ و رشد، اشاره می‌کردند. در کنوانسیون حقوق کودک، پایان کودکی مشخص شده اما نسبت به زمان شروع کودکی، سن خاصی در نظر گرفته نشده است، بلکه این مطلب کاملاً به سکوت برگزار شده است. شاید دلیل این امر، اختلاف قوانین کشورها در شروع کودکی است.

توضیح اینکه در تدوین کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۷۹ بحث‌هایی زیادی در ارتباط با شروع کودکی موضوع ماده یک کنوانسیون انجام شد و موضوع بحث راجع به طریقی بود که کشور لهستان ارائه داده بود. در این طرح درباره تعریف کودک آمده بود: «شروع کودکی به عنوان انسان از لحظه تولد است» ظاهراً انگیزه نظریه فوق این بود که یکی از روشهای کنترل مولید در اروپای شرقی سقط جنین می‌باشد که در این کشورها امری مجاز شناخته شده است، بنابراین نمی‌خواستند با تعیین شروع کودکی به تاریخی قبل از تولد، عمل مجاز سقط جنین را زیر سؤال ببرند.

در مقابل این نظریه، نظریه کشورهای امریکای لاتین و ایرلند و واتیکان قرار داشت که زمان شروع کودکی را از لحظه انعقاد نطفه یا لقاح می‌دانستند (شبهه به نظر حقوق اسلام که قبلاً ذکر شد). ایالات متحده نیز با طرح نظر دیگری دامنه اختلافات را بیشتر کرد و مدعی شد که بر اساس نظر دیوان عالی کشور امریکا، آغاز دوران کودکی از لحظه‌ای است که معلوم گردد طفل قابلیت بقا و دوام پس از ولادت را دارد [شعاع: ۲۶؛ عبادی ج ۱: ۵۷].

با توجه به بالاگرفتن این اختلافات تصمیم بر آن شد که فقط با تعیین نمودن پایان کودکی ماده یک را تنظیم کنند و مسأله شروع دوران کودکی را به قوانین داخلی کشورها بسپارند. بنابراین نسبت به زمان شروع کودکی هر کشوری می‌تواند قوانین خاص خود را اعمال نماید. پس با توجه

به ماده یک کنوانسیون اگر کودک با رسیدن به سن بلوغ به رشد هم برسد مشکلی پیش نمی آید، زیرا از حجر خارج می گردد.

کودک به دلیل نداشتن رشد کامل فیزیکی و ذهنی محتاج مراقبت و حمایت حقوقی قبل و بعد از تولد می باشد، پس این حمایت باید تا لحظه رشید شدن کودک ادامه یابد. با توجه به قوانین فعلی ما، باید پذیرفت که کودک با رسیدن به سن بلوغ شرعی از عنوان کودک خارج شده و مشمول مقررات کنوانسیون نخواهد بود، چرا که با دقتی که در حقوق اسلام و حقوق مدنی ایران که مبنای آن فقه امامیه است به عمل آمده، معلوم شد خروج از کودکی همان زمان بلوغ بوده و نمی توان در مقابل چنین نصوص آشکاری اجتهاد نمود.

در حقوق اسلام و ایران سن معینی برای رشد مقرر نشده و در هر مورد باید فرد را جداگانه امتحان نمود و پس از آزمایش و فهمیدن اینکه صلاحیت و توانایی برای تشخیص نفع و ضرر خود را دارد، اموالش را به او تحویل داد [شهید ثانی ج ۳: ۲۴۸].

در کنوانسیون حقوق کودک همان گونه که ذکر شد، ۱۸ سالگی برای رشد تعیین شده و سازمان علمی و تربیتی ملل متحد (یونسکو) تحقیقاتی تحت عنوان «حقوق و مسئولیتهای جوانان» در ۴۵ کشور جهان از جمله ایران در سال ۱۹۷۲ انجام داد. نتیجه این بود که قوانین کشورهای مختلف درباره تعیین سن رشد تفاوت کمی با یکدیگر دارند. در اغلب این کشورها، سن رشد به معنی سنی است که در آن نظارت والدین پایان می پذیرد و جوانان افرادی شناخته می شوند که مستقلاً در فعالیتهای مربوط به زیست اجتماعی مشارکت می نمایند. این سن در اغلب کشورها ۲۱ سال تعیین شده، هر چند تمایل به پایین آوردن آن روز به روز افزایش می یابد. [پیام یونسکو ش ۵۱].

مسئولیت والدین در قبال کودکان

از نظر شرعی و عرفی والدین در قبال فرزندان خود وظایف و مسئولیتهایی را دارند که رعایت آنها لازم و ضروری است. از پیامبر بزرگوار اسلام روایت است که می فرمایند:

حق فرزندان بر تو این است که بدانی وجود او از توست و نیک و بدهای او در این دنیا به تو ارتباط دارد. بدانی که در سرپرستی او مسئولی، موظفی فرزندان را با آداب و اخلاق پسندیده پرورش دهی، به رفتار خود در تربیت فرزندان توجه کنی، پدری باشی که به مسئولیت خود آگاه است و بدانی که اگر نسبت به فرزند خود نیکی نمایی، در پیشگاه خداوند اجر و پاداش داری و اگر درباره او بدی کنی، مستحق مجازات و کیفر خواهی بود [حر عاملی: ۲۳۳].

نکته جالب در این روایت این است که حضرت پیامبر (ص) پدر را تنها مسئول سلامت جسم و روان فرزندان ندانسته بلکه او را موظف ساخته که در رشد معنوی آنان بکوشد. حضرت علی (ع) می فرماید: بخشش و تفضل هیچ پدری به فرزندش بهتر از عطیه ادب و تربیت پسندیده نیست. حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) به فرزندش امام حسن مجتبی (ع) می فرماید: قلب نوجوان مانند زمین خالی از بذر و گیاه است، هر تخمی که در آن کاشته شود، قبول کرده و پرورش می دهد. رعایت عدالت، راستگویی، پرهیز از دروغ و ... از جمله اعمالی است که در حق کودکان باید به اجرا در آید. در این رابطه احادیث زیادی از معصومین (ع) داریم که در کتابهای دینی، تربیتی و اخلاقی می توان به آنها مراجعه کرد.

مسئولیت‌های پدر و مادر را می توان به مسئولیت‌های ۱- قبل از ازدواج؛ ۲- قبل از تولد فرزند؛ ۳- بعد از تولد تقسیم کرد.

۱- وظایف و مسئولیت‌های پدر و مادر قبل از ازدواج

هیچ پیوندی به مانند پیوستگی و اتحادی که میان زن و شوهر از طریق ازدواج برقرار می شود، وجود ندارد. لذا خداوند متعال آن را از نشانه‌های قدرت و عظمت خود معرفی می کند.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً
وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ [روم: ۲۱].

«و از آیات و نشانه‌های خدا این است که از نوع خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میانتان رحمت و دوستی نهاد. آری، در این نعمت برای مردمی که می‌اندیشند، قطعاً نشانه‌هایی هست»

اولین وظیفه زن و مرد برای تولد یک فرزند، رعایت حق آن فرزند در داشتن پدر و مادر شایسته است که در نخستین گام با ازدواج قانونی و شرعی صورت می‌گیرد. تولد فرزند خارج از این دایره، اولین تعدی به حقوق کودک است که اسلام آن را نهی کرده است.

حق دیگر کودک، برخوردارگی از سلامت جسم و روان است. بخشی از سلامت جسمی و روانی کودک از طریق پدر و مادر است که به وسیله وراثت به فرزند منتقل می‌شود. اسلام توصیه می‌کند به هنگام ازدواج و تشکیل زندگی مشترک هر یک از زوجین در صفات، خصایص و خصایل روحی و جسمی طرف مقابل دقت کند تا محصول زندگی مشترک، فرزندی سالم باشد. پیامبر (ص) فرمودند: «تَخَيَّرُوا لِنَفْسِكُمْ فَاِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ» [حرعاملی ج ۳: ۶۰]. جایگاه مناسبی برای نطفه خود برگزینید، زیرا ریشه‌ها (ژن‌ها) سرایت کننده‌اند. نبی اکرم (ص) در جایی دیگر فرموده‌اند:

از سبزه‌ها و گیاهانی که در میان مزبله و خار و خاشاک می‌روید، بپرهیزید.

پرسیدند: ای رسول خدا! این سبزه و گیاهان چیستند؟ فرمود: زن زیبایی که

در محیط خانوادگی پست و آلوده پرورش یافته باشد [حجة البیضا ج ۲: ۵۲].

همچنین ایشان می‌فرمایند: «اگر مرد شرابخواری از شما خواستگاری کرد به او جواب مثبت

ندهید، مرد شرابخوار شایسته ازدواج نیست» [حرعاملی ج ۱۴: ۵۳].

حسن خلق مبدأ اساسی پرورش نسل است و این امر چه در دوران جنینی و شیرخواری و چه در دوران تربیت کودکی در خانواده، اثر مستقیم و غیر مستقیم دارد. ازدواج با فرد بد اخلاق، چه زن و چه مرد، حلاوت و شیرینی زندگی را تلخ و فرزندان تولد یافته در آن خانواده را دچار آسیبهای روانی و جسمانی می‌کند.

۲- وظایف والدین قبل از ولادت فرزند

پس از انتخاب همسر مناسب و شایسته، زوجین باید اطمینان یابند که آمادگی لازم را برای پذیرش مسئولیت فرزندآوری و فرزندپروری دارند و حقوق فرزندانشان را توضیح نمی‌کنند. امام چهارم حضرت زین العابدین (ع) نیز به یکی از یارانش این دعا را یاد داد که هفتاد مرتبه بخواند و از خداوند فرزند شایسته بخواهد:

رب لاتدرنی فردا خیر الوارثین، واجعل لی من لدنک ولیا یرثنی فی حیاتی و
یستغفرلی بعد موتی واجعله خلفا سویا و لاتجعل للشیطان فیه نصیبا، اللهم انی
استغفرک و اتوب الیک انک انت الغفور الرحیم [حرعاملی ج ۱۵: ۱۰۶].

یعنی خداوندا، ای که تو بهترین وارثی، مرا تنها مگذار و از سوی خویش برایم یاوری قرار ده که در حیاتم وارث من باشد و بعد از مرگ برایم طلب آمرزش کند. خدایا او را جانشین سالم قرار ده و از فریب شیطان او را محفوظ بدار. خدایا از تو آمرزش می‌طلبم و به سوی تو بازمی‌گردم. مادر بارزترین منشأ آسایش و مهر و عالیترین منبع سعادت خانوادگی است، سهم مادر در تکوین جنین و نیز در انتقال صفات ارثی بیشتر از پدر است و از آن گذشته نقش رحم در رنگ دادن و شکل دادن جنین بی‌اهمیت نیست. اهمیت مقام مادر آنگاه معلوم می‌شود که سری به پرورشگاهها و زندان کودکان و نوجوانان بزنیم و چهره‌های بزهکار را که اغلب معرف وجود مادران تبه‌کار و نالایق، بی‌هدف و بی‌برنامه‌اند، ببینیم.

از نظر علمی نقش مادر جنبه وراثتی دارد و در تکوین شخصیت بیشتر و مؤثرتر از پدر است. زیرا: ۱- نقش وراثتی پدر پس از انتقال نطفه پایان می‌یابد ولی نقش مادر تا ۹ ماه دوران زندگی جنینی کودک و پس از آن تا ۲ سال ادامه می‌یابد و کودک در این فاصله از راه خون و شیر مادر با او در ارتباط است.

۲- نقش پدر با عامل فیزیکی قابل جا به جا شدن است ولی نقش مادر قابل تعویض نیست، یعنی هر جنینی برای رشد و پرورش نیاز به رحم مادر دارد تا فرم و شکل بگیرد. طفل در رحم مادر عضوی از او و تحت تأثیر مادر است. تحولات مادر، خوبی و بدی او، غذا و دوی او در جنین مؤثر است. طفل در رحم تحت تأثیر دو دسته عوامل مادی و عوامل روانی قرار دارد.

منظور از عوامل مادی: تغذیه مادر، امراض میکروبی و یا ویروسی، فشار خون، سن، فشار رحم و از این قبیل است. سوء تغذیه مادر در دوران حمل ممکن است زخمهای دیرپا در کودک ایجاد کند. مصرف الکل و مواد مخدر از طریق خون به جنین وارد می شود همچنین مصرف داروها، مانند تالیدومید در دوران حمل در سقط جنین تأثیر دارد یا ممکن است کودک را دچار نقص یا کوتاهی دست و پا کند. مصرف برخی از داروها باعث فلج کودکان می شود و یا آنان را کر و لال یا مبتلا به روماتیسم قلبی می کند. بیماریهای مادر مانند قند، سل، سفلیس در کودک می ماند و برخی از آنها موجب نارساییهایی چون دیوانگی، ضعف هوشی، کوری مادرزادی می شود. کمبود مواد کلسیم دار در ساختمان استخوانها و دندانهای کودک اثر دارد. خستگی زیاد مادر در اوایل حمل موجب زیادی مواد سمی در خون می شود. تولد برای طفل و مادر هر دو بسیار حساس است.

عوامل روانی: اضطرابها، ناراحتیهای مادر در دوران حمل، ترسها، نگرانیها، اندیشه های صواب و ناصواب، غمها و شادیهها، منظره های حزن انگیز یا شادبخش، هیجانات شدید، قانونی بودن یا نبودن کودک، خشمها، بدبینیها، بدخواهیها، جنایتها، فریبا همه و همه در جنین مؤثر است. اکثر فلجها، جنونها، نقصهای بدنی و ذهنی، مربوط به زمان تولد و آسیب دیدگیهای طفل است. اهمیت جنین در اسلام به حدی است که برای آن دیه در نظر گرفته شده است: «سقط جنین در حالت مضغه ۶۰ دینار و سقط جنین در حالت علقه ۴۰ دینار و در حالت نطفه ۲۰ دینار می باشد».

با توجه به احکام فوق روشن می شود که در شرع اسلام به حمل، شخصیت اجتماعی داده اند و به حفظ سلامت جسمانی و معنوی او توجه کرده اند که نظیر آن را در هیچ کنوانسیون و معاهده بین المللی نیافته ایم.

۳- وظایف والدین بعد از تولد فرزند

با تولد، وظایف پدر و مادر رنگ و صورت دیگری به خود می گیرد، بار مسئولیتشان سنگین تر و در عین حال لذت بخشتر می شود. مهمترین مسأله در این زمان نگهداری و تربیت نوزاد است تا

اینکه به سن رشد برسد. در حقوق و فقه اسلامی به نگهداری و تربیت طفل «حضانت» اطلاق شده است.

آرامش و تغذیه، بهداشت محیط مادر و طفل عوامل بسیار مهم بعد از تولد می‌باشند که باز به شرایط روحی و جسمی مادر بستگی دارد که این وظیفه بر عهده پدر است. نقش پدر و مادر تنها در تهیه غذا، لباس و مراقبت و نظافت کودک نیست بلکه موظفند مغز و روان او را بسازند فکر و اندیشه وی را جهت دهند، اصول زندگی و راه و رسم آن را به فرزندان خود بیاموزند، پدر و مادر با سرمایه آگاهی، تقوا و عبادت می‌توانند در اصلاح رفتار کودک مؤثر باشند. تقوای پدر و مادر باعث ایجاد فضیلت و خصلتهای انسانی و اخلاقی در کودک می‌شود و شخصیت طفل را مستقل و آزاد از هرگونه انحراف و بی‌بند و باری و ریا و فساد می‌پروراند.

مناسبات پدر و مادر با هم و با فرزندان در تربیت کودک نقش بسزایی را ایفا می‌کند، مهر و محبت برای فرزندان لازم است ولی افراط و تفریط در محبت موجب عقب ماندگی کودک در تکامل عاطفی و اجتماعی می‌شود و این امر سازگاری وی را با شرایط زندگی بزرگسالی مختل می‌سازد.

درواقع خانواده اولین و مهمترین محیطی است که کودک در آن از کیفیت روابط انسانی آگاهی پیدا می‌کند. پدر و مادر وظیفه‌ای ظریف توأم با ریزه کاریهایی دارند که کوتاهی در هر یک از جنبه‌های آن موجب صدماتی در امر تربیت کودک می‌شود.

از نظر اخلاقی، عبادی و حقوقی بعد از تولد، پدر و مادر مسئولیتهای دیگری نیز دارند که ضامن سلامت جسمانی و معنوی و رشد و ارتقای فکری و فیزیکی طفل هستند که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود: گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد پس از تولد، کام برداری نوزاد با آب فرات یا تربت امام حسین (ع) یا باران، عقیقه یا ولیمه دادن برای او، انتخاب نام شایسته و ...

در هر حال مسئولیت اولیه برای تضمین حقوق و منافع کودک بر عهده والدین و در نهایت بر عهده اقربای طفل می‌باشد و دولت باید در این امر از ایشان حمایت و به آنان کمک کند و اگر والدین قادر نباشند به مسئولیت خود عمل کنند، دولت موظف است برای تضمین برآورده شدن

حقوق و نیازهای کودک وارد عمل شود. قوانین مدنی ایران در راستای تحکیم مبانی خانواده به عنوان بنیان جامعه است. دولت ایران به تعدادی از وزارتخانه‌ها اجازه داده است تا برنامه‌های مبتنی بر خانواده و رعایت حقوق کودک را به مرحله اجرا درآورند.

نهادهایی مانند بهزیستی کشور با ایجاد مهد کودک و ارائه انواع کمکها مانند مرخصی زایمان و شیردهی به حمایت از والدین در جهت انجام مسئولیت آنان در قبال اطفال، مبادرت کرده‌اند. مواد ۹، ۱۰، ۱۱ ق.م. حاوی نکات مربوط به حق کودک نسبت به بودن با خانواده خود است. ماده ۹ تأکید دارد که فرزندان نباید از والدین خود جدا شوند مگر اینکه این امر برای حفظ منافع کودکان ضروری باشد. مواد ۲۱ و ۲۷ به حق کودک نسبت به برخورداری از معیشت در پی جدایی از یک یا هر دو والدین و نیز حمایت و پذیرش کودکان بی سرپرست مربوط می‌شود. ماده ۲۵ تأکید دارد که به وضعیت کودکانی که خارج از خانه خود تحت سرپرستی قرار دارند باید به طور مرتب رسیدگی شود.

قوانین اسلامی مسأله فرزندخواندگی را به رسمیت نمی‌شناسد. اما در ایران امکان نگهداری تحت قیمومیت خویشاوندان پدری و یا در مؤسسات وابسته به سازمانهای بهزیستی وجود دارد. اصل ۴۳ قانون اساسی بر ضرورت تأمین مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت و امکانات آموزشی تأکید دارد و خواهان تقویت نهاد خانواده است.

در قوانین فقهی ایران، از مراقبت و تربیت فرزند با عنوان حضانت نام برده می‌شود. طبق ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی ایران «حضانت از فرزند حق و مسئولیت والدین است» والدین باید به هر وسیله ممکن بقای رشد و تکامل جسمی و روحی فرزند خود را تضمین نمایند. اگر والدین از هم جدا شوند پدر موظف است نفقه کودک را تا زمانی که تحت سرپرستی مادر قرار دارد، تأمین نماید.

مسئولیت جامعه در قبال کودکان و بالعکس

در تمام جوامع دولتها موظف هستند از طریق آموزش و پرورش و مدارس انواع فعالیتهای علمی، فرهنگی، هنری و تفریحی را برای کودکان ترتیب دهند. علاوه بر اینها بسیاری از سازمانهای دولتی

هر ساله و همزمان با روز بین‌المللی کودک برنامه‌های تفریحی خاص کودکان را برای فرزندان کارکنان خود تدارک می‌بیند. تعداد قابل ملاحظه‌ای از فرهنگسراهای شهرداری، سازمان بهزیستی، شورای عالی جوانان، مساجد هم به نوبه خود کلاسهای برای آموزشهای مختلف علمی، هنری و سایر برنامه‌های تفریحی برای نوجوانان و جوانان ترتیب می‌دهند. تفریح یکی از حوایج ضروری بشر است و سبب رفع خستگی، تسکین اعصاب و آرامش روانی می‌گردد.

دولت با تأسیس مکانهای ورزشی و تفریحی متناسب با آداب و رسوم و معتقدات مذهبی و مبانی اخلاقی نقش مهمی را در پر کردن اوقات فراغت و بیکاری جوانان و نوجوانان ایفا می‌کند. مسئولیت در قبال جامعه زمانی محرز می‌شود که مرتکب، عاقل، بالغ در عین ادراک و شعور و با اختیار و توانایی اجرا، دست به ارتکاب عمل مجرمانه زده باشد و اگر این شرایط در مرتکب وجود نداشته باشد یا عمل قابل انتساب به او نباشد، مجرم محسوب نخواهد شد و مجازاتی نیز نخواهد داشت. اما از نظر جرم‌شناسی مسئولیت تنها بر پایه خطا نمی‌باشد بلکه بر پایه خطری است که به وسیله عامل فعل متوجه اجتماع می‌شود.

بنابراین اراده افراد همواره تحت تأثیر عوامل خارجی و داخلی قرار گرفته و این عوامل در به انحراف کشاندن افراد اثرات مؤثری دارند. فردی که در اجتماع زندگی می‌کند باید مقررات و نظامات اجتماعی را رعایت نماید و اگر مرتکب عملی شود که نظم اجتماع را بر هم زند شخص مسئول شناخته شده ولو اینکه قانون آن را جرم تشخیص نداده باشد.

جامعه نیز برای دفاع و حفظ از آسیبهای اجتماع تدابیری را برای کودکان در نظر می‌گیرد و هدف آن صیانت از جامعه در برابر خطرات احتمالی است و اگر به تربیت فرد نیز توجه دارد برای این است که بتواند جامعه‌ای سالم و افرادی قانونمند داشته باشد. هر چند اتخاذ این تدابیر در تقلیل میزان بزهکاری کودکان مؤثر بوده و از مفسد گوناگون جلوگیری می‌نماید، اما این اشکال را داراست که اصالت را به اجتماع داده و تا آنجا به اصلاح فرد توجه دارد که اطمینان یابد، آن شخص مرتکب جرم یا بزه نخواهد شد.

مراجع قانونگذاری تدابیر و تصمیماتی را در مورد کودکان در معرض سقوط و انحراف اتخاذ نموده‌اند. در حالی که قانون آنها را از نظر کیفری و اخلاقی غیر مسئول می‌شناسد، اغلب کوشش می‌شود که این تدابیر در تهذیب و تربیت افراد مورد نظر مؤثر واقع شود و بتواند آنها را به صورت اعضای مفید و سالم به اجتماع بازگرداند [غفوری غروی: ۳۱۶].

منابع

- احدی محسنی. روان شناسی رشد.
- امام خمینی، روح الله. تحریر الوسیله.
- امامی. حقوق مدنی.
- شعاع، انجم. حقوق کودکان.
- شیخ طوسی. تهذیب الاحکام.
- حر عاملی. وسائل الشیعه.
- شهید ثانی. مسالک الافهام.
- غفوری غروی. انگیزه‌شناسی کودکان.
- کاتوزیان، ناصر. قانون مدنی در نظم حقوق کنونی.
- _____ . قواعد عمومی قراردادها.
- بحجة البیضاء.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.